

Examining the Views of Jurists Regarding the Interference or Non-Interference in Qisas Nafs, Ajir and Diyeh

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Ali Jaberi ¹,
Amir Mola Mohammad Ali ^{2*},
Fallah Mehdi ³

How to cite this article

Ali Jaberi, Amir Mola Mohammad Ali, Fallah Mehdi, Examining the Views of Jurists Regarding the Interference or Non-Interference in Qisas Nafs, Ajir and Diyeh, *Journal of Quran and Medicine*. 2021; 6(2): 84-92.

1. PhD student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: amirmola1400@vatanmail.ir

Article History

Received: 2021/05/13

Accepted: 2021/09/19

ePublished: 2021/09/22

ABSTRACT

Purpose: The jurists differ on interference and non-interference in most jurisprudence chapters, and there are also differences of opinions regarding interference or non-interference in Qisas nafs, organ and diya. Therefore, the main purpose of this research is to examine the opinions of jurists regarding interference or non-interference. In retribution, it is the self, the member, and the ransom.

Materials and Methods: The collection method of the current research is a library with the technique of descriptive and analytical method, which is based on the available sources and literature.

Findings: The jurists disagree about the interference and non-interference in most of the jurisprudential chapters, and there are differences of opinion about the interference or non-interference in the retribution of the soul, limbs and blood money. Retribution is the soul, limbs and blood money, which has been concluded by the method of library collection and descriptive and analytical methods. That is, according to general and specific reasons, the ruling should be given to interfere or not to interfere, and there are the same three views regarding retribution and blood money: That is, non-interference, interference and detail between the crimes resulting from a blow and the crimes committed. It is one of the many blows that jurists believe in the first and the second in the absence They accept the interference.

Conclusion: It can be concluded that jurists do not have a single point of view about interference and non-interference, and each of them has addressed a specific aspect of this criminal sentence.

Keywords: Interference, Non-Interference, Principle, Retribution Of Soul And Organ, Blood Money

بررسی نظریات فقها در مورد تداخل یا عدم تداخل در

قصاص نفس، عضو و دیه

علی جابری^۱

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

امیر ملامحمدعلی^{۲*}

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران (نویسنده مسئول).

مهدی فلاح^۳

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

چکیده

هدف: فقها در مورد تداخل و عدم تداخل در بیشتر ابواب فقهی با هم اختلاف دارند و در مورد تداخل یا عدم تداخل در قصاص نفس و عضو و دیه نیز اختلاف نظرانی دیده می‌شود بنابراین، هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی نظریات فقها در مورد تداخل یا عدم تداخل در قصاص نفس، عضو و دیه است.

مواد و روش‌ها: روش جمع‌آوری پژوهش حاضر کتابخانه‌ای با تکنیک روش توصیفی و تحلیلی است که مبنای آن منابع و ادبیات موجود است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که فقها در مورد تداخل و عدم تداخل سه دیدگاه دارند: عدم تداخل مطلقاً، تداخل مطلقاً و تفصیل است که قول درست و اصح این است که با توجه به ادله عام و خاص باید حکم به تداخل یا عدم تداخل داده شود و در مورد قصاص و دیه نیز همین سه دیدگاه وجود دارد: یعنی عدم تداخل، تداخل و تفصیل بین جنایات حاصل از یک ضربه و جنایات حاصل از ضربات متعدد است که فقها در اولی قائل به تداخل می‌شوند و در دومی عدم تداخل را می‌پذیرند.

نتیجه‌گیری: می‌توان نتیجه گرفت فقها در مورد تداخل و عدم تداخل دیدگاه واحدی ندارند و هر کدام به جنبه‌ای خاص از این حکم کیفری پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی: تداخل، عدم تداخل، اصل، قصاص نفس و عضو، دیه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۷

*نویسنده مسئول: amirmola1400@vatanmail.ir

مقدمه

یکی از بحث‌های مهمی که در فقه به آن پرداخته شده؛ مسأله تداخل یا عدم تداخل است. مسأله تداخل یا عدم تداخل در تمامی ابواب از نماز گرفته تا قصاص، دیات و حدود و غیره دیده می‌شود. یکی از مواردی که در رابطه به تداخل یا عدم تداخل میان فقها زیاد مورد بررسی قرار گرفته است؛ بحث تداخل و عدم تداخل احکام کیفری در مجازات‌ها خصوصاً در جایی که جانی هم عامل قتل و هم عامل جرح یا عضو است.

بحث پیرامون این موضوع خصوصاً در مورد قصاص نفس و عضو بیشتر در فقه مطرح بوده و از جمله موضوعاتی است که راجع به آن نظرانی مطرح شده است. حقوقدانان به طور مختصر و کمتر به بررسی این موضوع در حیطة حقوق کیفری پرداخته‌اند و از آنجا که حقوق ایران به خصوص حقوق کیفری و قانون مجازات اسلامی متأثر و برگرفته از فقه است و با توجه به اینکه این موضوع هم یکی از مباحث مهم فقهی می‌باشد که کاربرد بسیار زیادی در حقوق ایران دارد از جمله اینکه بسیاری از پرونده‌های کیفری در محاکم راجع به موضوع مورد بحث می‌باشد که روند نسبتاً طولانی برای صدور حکم طی می‌شود. لذا با توجه به اهمیت موضوع که بسیار کاربردی و مبتلا به جامعه است و در محاکم حقوقی نیز کاربرد دارد و اینکه پژوهش مفصل و کاملی در این زمینه وجود ندارد لذا سعی شده است که نظرات فقها در این مورد به طور مفصل مورد تبیین قرار گیرد.

مفاهیم

مقدمه هر علمی شناخت مجموعه‌ای از مفاهیم و اصطلاحاتی است که آن علم بر پایه آن مفاهیم شکل گرفته است. در سایه شناخت این مفاهیم است که نظریه‌پردازی‌ها در چارچوب آن علم به وجود می‌آید. لذا برای درک بهتر موضوع سعی می‌شود مفاهیم و اصطلاحاتی که در رابطه با موضوع مورد بحث وجود دارند را مورد توجه قرار دهیم تا از این طریق بتوانیم درک درستی از این موضوع داشته باشیم.

مفهوم اصل تداخل و عدم تداخل

تداخل از ریشه‌ی دخل و از باب تفاعل است. دخل در لغت نقیض خروج است (۱) و به معنی ورود (۲) و از جایی در آمدن (۳) است. البته بین ورود و دخول یک تفاوت هست و آن این است که ورود در اصل مشرف شدن به دخول است نه خود دخول باشد (۴) و خود تداخل یعنی چیزی که بر چیز دیگر داخل و ورود کند (۵). یعنی اموری بر امور دیگر، داخل شود. طبق نظر علمای صرف، هرگاه کلمه‌ای وارد باب تفاعل شود، آن کلمه معنای مشارکت و دو طرفه می‌گیرد (۶). پس وقتی گفته می‌شود تداخل، یعنی دو امر با هم مشارکت دارند. معنی که از تداخل اسباب محققان ارائه کرده‌اند؛ عبارت است از اجتماع سبب‌های متعدد در تاثیرگذاری بر مسبب واحد است (۷). عدم تداخل نیز برعکس معنای فوق است. چنان که فقها گفته‌اند: «هو عدم تداخل المسببات، یعنی عدم مسببیه أمر واحد بسببین مستقلین» (۸). یعنی هر سببی موجب مسبب است

شیوه مجروح یا مضروب کردن و نظایر اینها نگذاشته و مجازات اصلی و اولیه را در همه موارد جنایات عمدی قصاص می‌داند، مگر آنکه این مجازات بنا به دلایل دیگری قابل اجرا نباشد. به لحاظ حقوقی، قصاص مصداقی از مجازاتهای ثابت و معین می‌باشد که کاملاً از شمول اختیارات قضایی محاکم خارج است. یعنی در واقع، قصاص یک کیفر مطلق است و قابل دخل و تصرف نیست.

۲-۳- مفهوم دیه

دیه در لغت (بکسر دال و فتح یا) خونبها، دیات جمع معنی شده است. دیه از ریشه‌ی کلمه «ودی» به معنای راندن و رد کردن است (۱۴). از لحاظ فقهی فقهای امامیه تعاریف مختلفی از دیه دارند که به لحاظ اختصار به ذکر نمونه‌ای از این تعاریف می‌پردازیم. امام خمینی در خصوص دیه اظهار می‌دارند: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو واجب می‌شود و فرق نمی‌کند که از طرف شارع میزان آن معین شده باشد یا معین نشده باشد و گاهی دیه فقط بر آن چه معین شده اطلاق می‌گردد و آن چه را که معین نشده است ارش یا حکومت می‌نامند...» (۱۵). آیت الله العظمی خویی دیه را با عبارات ذیل تعریف نموده است: «دیه مالی است که در جنایت بر نفس، اعضا و یا ایراد جرح و مانند این‌ها (از طرف شارع) مقرر و معین گردیده است». تفاوتی که بین این تعریف و تعریف امام وجود دارد، این است که دیه را تنها بر موردی اطلاق است که مقدار آن از طرف شارع معین شده است. در حالی که سایر فقها از جمله امام خمینی دیه را بر مالی اطلاق می‌کنند که به سبب جنایت واجب می‌شود؛ خواه مقدار آن از طرف شارع مشخص شده و خواه نشده باشد. بنا به نظر ما این تعاریف جامع و مانع نیستند؛ خداوند متعال در ضمن آیه ۹۲ سوره نساء می‌فرماید: «هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند، و (در این حال) کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند با ید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون بهایی به کسان او بپردازد مگر این که آن‌ها خون بها را ببخشند...» (۱۶). اما در مورد معنی اصطلاحی دیه باید گفت: حقوقدانان در مورد دیه اختلاف نظر دارند و در رابطه با ماهیت دیه از حیث مدنی یا جزایی بودن، نظرات متعددی از سوی حقوقدانان ابراز شده است که می‌توان این نظرات ابراز شده را به طور کلی به سه دسته تقسیم کرد:

۱- گروهی از حقوقدانان معتقدند که دیه بیشتر جنبه مدنی داشته و هدف از به وجود آمدن دیه جبران خسارت می‌باشد دکتر محمد علی اردبیلی و دیگران بر این نظر اعتقاد دارند و برای اثبات نظرات خود به دلایلی استدلال می‌کنند دیه را قانونگذار در شمار مجازات‌ها ذکر کرده است.

گروهی دیگر حقوقدانان اعتقاد دارند که دیه در جرایم عمد از این جهت که مسعول پرداخت دیه خود قاتل است و باید خودش از مالش دیه را بپردازد، مجازات می‌شود و در جرایم خطا محض چون عاقله عهده‌دار پرداخت دیه می‌باشد. بنابر این دیه ماهیتی دوگانه دارد با بررسی نظرات این گروه از حقوقدانان چنین به نظر می‌آید که این دسته از عالمان حقوق معتقدند که دیه هم مجازات است تا مانع ارتکاب جرم اعم از قتل و جرم و صدمه به دیگران و مانع اتلاف مال دیگران می‌شود و هم به منظور جبران ضرر به

فقها در مورد این که در مواردی که تداخل صورت می‌گیرد یا عدم تداخل، اصل بر کدام است، بحث‌هایی صورت داده‌اند (۹) و سه دیدگاه در این مورد مطرح است: برخی قائل هستند که اصل، تداخل است. برخی قائل به تفصیل و تفکیک میان اسبابی که از جنس‌های مختلف هستند و اسبابی که از یک جنس هستند تداخل آنها پذیرفته شده است (۱۰).

۲-۲- مفهوم قصاص

قصاص بر وزن کتاب، مصدر قاص، یقاص است. واژه قصاص از ماده «قص» به معنی متابعت کردن و دنبال کردن اثر چیزی بکار رفته است. از همین ریشه، واژه قصه به معنی دنبال کردن اثر تاریخ و نقل آن به شکلی که رخ داده است می‌باشد (۱۱). «شریف جرجانی» راجع به مفهوم قصاص چنین می‌گوید:

«معنای لغوی قصاص پاداش دادن است، بدین نحو که کشنده را بکشند و ضارب را به ضرب و جرح را به جرح به همان نحو که عمل کرده بود، تنبیه کنند». حکم قصاص مورد اجماع فقها بوده و روایات درباره آن متواتر است اما مقدم بر اجماع و روایت کلام خداست. (۱۲). از جمله آیه شریف ۱۷۹ سوره بقره که می‌فرماید: «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الاباب». مضمون آیه شریه این است که ای خردمندان در قصاص کردن، زندگی و حیات نهفته است. این آیه از جهت فصاحت و بلاغت شهرت زیادی دارد، زیرا قصاص گرچه مرگ است، اما به جای حیات که زندگی است، قرار گرفته است و یک قصاص موجب حیات انسان‌های زیادی دانسته شده است چرا که وقتی مرتکب قتل عمد شود، قصاص می‌شود و جلوی قتل‌های زیادی در جامعه گرفته می‌شود. بنابراین این آیه حکم و جوب قصاص را در بر می‌گیرد. لازم به ذکر است که اسلام کیفر قصاص را به عنوان حق الناس قانونگزاری کرده و به اولیای مقتول و شخص مجنی علیه حق قصاص را اعطا کرده است تا تسلی بخش آرام روحی و مصائب آنان گردد (۱۳). اما در رابطه با مفهوم قانونی قصاص عضو باید گفت در نظام حقوقی فعلی ایران به تاسی از فقه اسلامی، قصاص یکی از مجازات‌های منصوص و معتبر می‌باشد که از آن به عنوان کیفر اصلی جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص یاد می‌شود.

به هر حال، در نظام حقوقی ایران مشخصاً ماده (۱۶) قانون مجازات اسلامی ناظر به کیفر قصاص می‌باشد. در این ماده آمده است: «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضا و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می‌شود» در این ماده، مقنن چندان جامع ماهیت و عناصر قصاص را معرفی نکرده و فقط متعرض یکی از شرایط مهم آن یعنی برابری و تساوی بین عقوبت و عمل اشاره کرده است. در ادامه ماده (۳۸۶) قانون مجازات اسلامی اشعار داشته: «مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای مجنی علیه یا ولی او و وجود سایر شرایط در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد». در این ماده صریحاً به این نکته تأکید شده که قصاص عضو، مجازات انحصاری جرم قطع عضو یا ایراد ضرب جرح عمدی بر مجنی علیه است. بدین ترتیب، قانون مجازات اسلامی به پیروی از فقه اسلامی و بر خلاف آنچه که از نظام‌های حقوقی دیگر پذیرفته شده است، تفاوتی بین انواع مختلف قتل یا جراحات عمدی از حیث انگیزه،

«عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ - عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بَعْمُودٍ فَسَطَّطَ عَلَى رَأْسِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَجَافَهُ حَتَّى وَصَلَتِ الضَّرْبَةُ إِلَى الدِّمَاغِ فَذَهَبَ عَقْلُهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ الْمَضْرُوبُ لَا يَعْقِلُ مِنْهَا الصَّلَاةَ وَ لَا يَعْقِلُ مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ يُنْتَظَرُ بِهِ سَنَةٌ فَإِنْ مَاتَ فِيهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّنَةِ أُقِيدَ بِهِ ضَارِبُهُ وَ إِنْ لَمْ يَمُتْ فِيهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّنَةِ وَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ عَقْلُهُ أُغْرِمَ ضَارِبُهُ الدِّيَةَ...» (۱۸).

ابو عبیده حدّاء، گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی با تیرک چادر بر سر دیگری کوفته بنحوی که سر را شکافته و به مخ رسیده است و مضرّوب عقلش را از دست داده است، حکم چیست؟ فرمود: اگر مضرّوب نماز را نمی فهمد و آنچه می گوید و می شنود نمی فهمد، تا یک سال انتظار کشند، اگر در خلال این مدت درگذشت، ضارب را قصاص می کنند، و اگر نمرد و عقلش بازنگشت ضاربش را به دادن دیه مأخوذ دارند برای آنکه مضرّوب عقلش را از دست داده است. فقها روایت را صحیح می دانند لذا به آن عمل کرده اند (۱۹). مورد روایت تداخل دیه شجاج و ذهاب عقل است، یعنی در جایی که فرد در اثر جراحت عقلش از دست رفته باشد با این حال زنده مانده باشد، چنانچه به ضربه واحد بوده است دیه شجاج در دیه ذهاب عقل تداخل می کند.

ب) اگر برخی از این جنایات بر عضو، موجب قتل و برخی دیگر بی تاثیر در قتل باشد، با اعمال قاعده عدم تداخل، مرتکب به قصاص نفس به دلیل قتل، قصاص عضو و دیه (چند مسبب) محکوم خواهد شد. هم چنین اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید، ولی ضربات به صورت متفرق و نه متوالی بوده باشد، در این صورت علاوه بر قصاص نفس، به قصاص عضو و دیه نیز محکوم خواهد شد.

بررسی قاعده اصل تداخل و عدم تداخل در قصاص عضو در خصوص بحث تداخل قصاص اطراف یا اعضاء، ابتدا باید به دو حالت کلی، اشاره کنیم:

الف) گاه مرتکب چند ضربه به بزه دیده وارد می سازد، در این حالت، ضربات، گاه یک جنایت و گاه چند جنایت پدید می آورد: اگر چند ضربه باعث پیدایش یک جنایت شود، جانی به قصاص آن جنایت محکوم می شود. برای مثال اگر کسی با چند ضربه دست کسی را قطع کنند تنها به قصاص دست محکوم می شود و دیگر به قصاص تک تک ضربه ها محکوم نمی شود و تنها به یک بار قصاص عضو محکوم می شود. مستند این حکم ذیل روایت صحیحه ابی عبیده از امام باقر (ع) است. «عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بَعْمُودٍ فَسَطَّطَ عَلَى رَأْسِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَجَافَهُ...» (۲۰).

ابو عبیده حدّاء، گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی با تیرک چادر بر سر دیگری کوفته بنحوی که سر را شکافته و به مخ رسیده است و مضرّوب عقلش را از دست داده است، حکم چیست؟ فرمود: اگر مضرّوب نماز را نمی فهمد و آنچه می گوید و می شنود نمی فهمد، تا یک سال انتظار کشند، اگر در خلال این مدت درگذشت، ضارب را قصاص می کنند، و اگر نمرد و عقلش بازنگشت ضاربش را به دادن دیه مأخوذ دارند برای آنکه مضرّوب عقلش را از دست داده است.

شاکي دکتر حسین میر محمد صادق از این گروه حقوقدانان است که معتقد است دیه مجازات است و هم به منظور ضربه شاکي داده می شود. (۱۷).

گروه سوم معتقدند که دیه کیفری جانی، این گروه از علما حقوق معتقدند که شریعت اسلام در قتل و جرح در شبیه عمد و خطا، دیهرا کیفری اصل قرار داده و هر گونه نظری در مقابل این که به عنوان جبران خسارات است، مردود می دانند چراکه اجتهاد در مقابل نص جایز نیست، خصوصاً در قوانین کیفری که تفسیر قانون باید به صورت مضیق باشد.

بررسی قاعده اصل تداخل و عدم تداخل در قصاص نفس در قانون مجازات از قاعده تداخل و عدم تداخل نیز می توان مصادیقی دید خصوصاً مواد مربوط به قصاص نفس. مثلاً در ماده ۳۸۴ که ناظر به موردی است که یک نفر، دو نفر یا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولیای همه مقتولان خواهان قصاص باشند که در این صورت قانونگذار مقرر کرده قاتل بدون این که دیه ای بپردازد، قصاص می شود. در این مورد با دو یا چند قتل (چند سبب) مواجهیم، که می باید موجب دو یا چند قصاص نفس شود، ولی با توجه به آن که نمی توان قاتل را چندبار قصاص کرد، در صورتی که همه اولیای دم خواهان قصاص باشند، قاتل بدون پرداخت دیه ای به آنها، تنها یک بار قصاص می شود. یعنی تداخل در اجرای قصاص صورت می گیرد و اگر برخی خواهان قصاص و برخی خواهان دیه باشند، در صورت موافقت قاتل به پرداخت دیه، دیه از اموال قاتل پرداخت می شود.

در ماده ۲۹۹ هم شاهد مصداقی از تداخل و هم عدم تداخل هستیم: اگر کسی با ضربه های متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد. چنانچه برخی از جنایات موجب قتل شود و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشد، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد به قصاص عضو یا دیه جنایات هابی که تأثیری در قتل نداشته است محکوم می شود. لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید، در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد، در حکم یک ضربه است در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده است نیز محکوم می گردد. ماده ناظر به حائلی است که کسی با ضربه های متعدد عمدی، هم جنایات متعددی بر جسم بزه دیده وارد ساخته و هم موجب قتل او شده باشد (چند سبب)، در این صورت، بسته به این که قتل مستند به همه ضربه ها باشد یا نباشد و اگر مستند به همه ضربه ها است، آیا این ضربات به صورت متوالی بوده یا با فاصله زمانی، قانونگذار معتقد به تداخل یا عدم تداخل شده است:

الف) اگر قتل بر اثر مجموع جنایات پدید آید و ضرباتی که موجب جنایت و در نهایت قتل بزه دیده شده است، به صورت متوالی بوده باشد، در حکم یک ضربه تلقی شده (تداخل اسباب) و در نهایت تنها موجب یک مجازات (تداخل مسبات) خواهد بود. البته این مسأله در فقه با توجه به روایات مختلفی که در این خصوص وجود دارد، تا حدودی اختلافی است.

اما اگر چند ضربه باعث چند جنایت کمتر از قتل شود، قصاص هیچ یکی از جنایات‌ها در دیگری تداخل نمی‌کند. مستند این حکم، اصل عدم تداخل و ظواهر آیات قرآن است که بر الزام جانی به جنایتش دلالت می‌کند.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ...» (مائده: ۴۵). و بر آنها [بنی اسرائیل] در آن [تورات]، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد؛ و هر زخمی، قصاص دارد؛ و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص، صرف نظر کند)، کفارة (گناهان) او محسوب می‌شود. ظاهراً به بیان می‌کند که جانی بابت تک تک جنایات‌هایش باید قصاص شود و این همان اصل عدم تداخل است.

ب) گاه مرتکب یک ضربه به بزه دیده وارد می‌سازد، در حالتی که یک ضربه باعث چند جنایت شده باشد، در بین فقهاء سه قول وجود دارد: عدم تداخل، تداخل، و تفصیل. نظر مشهور در این جا قول به عدم تداخل است. مستند قول مشهور که عدم تداخل است، علاوه بر اجماع و اصل عدم تداخل (۲۱). روایت ابراهیم بن عمر که به نقل از امام صادق (ع) است می‌باشد. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بَعْضًا - فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ وَ لِسَانُهُ - وَ عَقَلُهُ وَ فَرْجُهُ وَ انْقَطَعَ جَمَاعَتُهُ وَ هُوَ حَيٌّ بَسِيتَ دِيَاتٍ» (۲۲).

روایت بیان می‌کند که شخص با یک ضربه گوش، عقل، بینایی و زبان و مجنی علیه را از بین برده است. فقهاء این روایت را صحیح (۱۶) و برخی دیگر حسن می‌دانند (۲۳). لذا فقهاء به مضمون آن عمل کرده‌اند (۲۴).

در ماده ۳۸۹ که مقرر می‌دارد: «اگر به علت یک یا چند ضربه، جنایات‌های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت به طور جداگانه ثابت است...». دو حالت کلی قابل تصور است: نخست زمانی است که مرتکب با یک ضربه، چند جنایت پدید آورده است، همان طور که از ظاهر ماده پیداست، در این حالت قانونگذار بدون اشاره به طولی یا عرضی بودن جنایات‌های پدید آمده، بر خلاف آن چه در نظرات برخی فقهاء مانند مرحوم خوئی بیان شد، و با پیروی از نظر مشهور، معتقد به عدم تداخل است. در حالت دوم هم، مطابق نظر مشهور فقهاء، در صورتی که مرتکب با چند ضربه، چند جنایت ایجاد کند، اصل عدم تداخل را جاری نموده است.

بررسی قاعده اصل تداخل و عدم تداخل در احکام دیه آنچه تاکنون مورد بحث واقع شد، تداخل یا عدم تداخل چند قصاص نفس یا قصاص عضو در یکدیگر بود. ولی آنچه موضوع این بخش را به خود اختصاص می‌دهد، تداخل یا عدم تداخل دیه اعضا و اطراف در دیه نفس و نه قصاص نفس و نیز تداخل یا عدم تداخل دیه اعضا در یکدیگر است.

تداخل و عدم تداخل دیه اطراف در دیه نفس در این که دیه جنایت کمتر از نفس در دیه نفس تداخل می‌کند یا نه، چهار حالت قابل تصور است. حکم سه صورت آن در نظر فقهاء، اتفاقی و اجماعی است، ولی در صورت چهارم، نظر فقهاء، اختلافی است. حالت اول، مثل این که کسی با یک ضربه قلب دیگری را پاره کند و در نتیجه بزه دیده بمیرد. حالت دوم زمانی است که دو یا چند ضربه بر شخصی وارد شود و در اثر همه آن ضربه‌ها بزه دیده بمیرد. حالت سوم هم اشاره به موردی دارد که قتل و جنایت بر عضو به واسطه دو یا چند جنایت واقع شده باشد، ولی در این میان بهبودی حاصل شده باشد. مثل این که کسی دست دیگری را قطع کند و پس از آن که بزه دیده بهبود یافت، با جنایتی دیگر او را بکشد. در این سه صورت، دیه اعضا در دیه نفس تداخل نمی‌کند. آنچه محل اختلاف است. صورت چهارم است که جنایت بر کمتر از نفس و جنایت بر نفس به واسطه دو یا چند ضربه واقع شده باشد و بزه دیده در این میان بهبود نیافته باشد. مثلاً کسی دست دیگری را قطع کند و سپس به قلب او ضربه بزند و آن را مجروح کند و در نهایت بزه دیده در اثر آن زخم بمیرد. در این فرض یقیناً دیه جنایت بر قلب در دیه نفس تداخل می‌کند. ولی در این که دیه قطع دست نیز در دیه نفس تداخل می‌کند یا خیر، از نظر فقهی اختلاف نظر وجود دارد. در این فرض نیز مانند بحث از تداخل و عدم تداخل ذیل قصاص نفس، سه قول وجود دارد: قول به تداخل، قول به عدم تداخل و قول به تفصیل.

بسیاری از فقهاء به تداخل دیه اعضا در دیه نفس نظر داده‌اند. عمده دلیل قائلان به تداخل، ادعای اجماع و بعضاً استناد به اصل برائت است. برخی دیگر مانند مرحوم خوئی، نظر به عدم تداخل داده‌اند. دلیل این قول در درجه اول، همان اصل اولی عدم تداخل است. یعنی هر جنایتی اثر خود را دارد و تداخل صورت نمی‌گیرد و دیگر این که به روایت صحیح‌ابی عبیده به نقل از امام باقر (ع) استناد شده است (۱۶). برخی از فقهاء قائل به تفصیل شده‌اند (۲۵). نظریه تفصیل به این ترتیب است که در صورت نزدیک بودن و متقارب بودن فاصله زمانی ضربه‌ها تداخل ایجاد می‌شود، ولی در غیر این صورت، عدم تداخل است. ولی قانونگذار در ماده ۵۳۹، بین دو حالت قائل به تفکیک شده است. نخست، زمانی که در اثر سرایت یک صدمه غیرعمدی، بزه دیده فوت کند یا عضوی از اعضایش قطع شود یا آسیب بزرگتری ببیند، در این صورت، قانونگذار با نظر بر تداخل، تنها یک دیه ام از دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر را ثابت دانسته است. در این صورت، اگر آن یک صدمه موجب مرگ بزه دیده شده باشد، دیه صدمه وارد شده در دیه نفس تداخل می‌کند. دوم، در صورت تعدد صدمات غیر عمدی، اگر فوت، قطع عضو یا اعضا و یا آسیب بزرگتر در اثر سرایت تمام صدمات باشد، در این صورت هم تنها دیه نفس، عضو یا آسیب بزرگتر گرفته می‌شود. پس در این حالت هم در فرض ما، دیه صدمات متعدد در دیه نفس تداخل می‌کند. ولی اگر نتایج حاصله در اثر سرایت برخی صدمات باشد، در این صورت دیه صدمات مسری در دیه نفس، عضو یا آسیب بزرگتر تداخل می‌کند، پس در این حالت هم دیه صدمات متعدد

نفر باشد، هریک از دو جراحت دیه جداگانه دارد. ولی در ماده ۵۴۲ قانونگذار نیز با پیروی از نظر مشهور فقها، قائل به عدم تداخل دیه اعضا در یکدیگر شده و مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر رفتارهای متعدد، آسیب‌های متعددی ایجاد شود هر آسیبی دیه جداگانه دارد».

در ماده ۵۴۴ نیز قانونگذار همانند نظر مشهور فقها قائل به عدم تداخل دیه اطراف است و بدون تفکیک میان جنایت‌های طولی و عرضی، آنجا که زوال یا نقصان منفعت بر اثر یک ضربه ایجاد شده باشد، این طور پیش بینی می‌کند که: «هرگاه در اثر یک یا چند رفتار، منافع متعدد زائل یا ناقص شود، هریک دیه جداگانه دارد».

بررسی دیدگاه فقها

با توجه به بررسی نظرات فقها، فقها در مورد تداخل و عدم تداخل، چهار دیدگاه دارند:

عدم تداخل مطلقا

فقهای چون شیخ طوسی، ابن ادریس حلی، ابن زهره، محقق حلی و... قائل به عدم تداخل مطلقا هستند (۲۷، ۲۶).

اولین دلیلی که بر این قول اقامه کرده‌اند، عموماً نصوص قصاص در کتاب و سنت است. (مثل مائده: ۴۵) به موجب آن در صورت جنایت به عضو، قصاص آن عضو لازم می‌آید و در صورت قتل، قصاص نفس لازم می‌آید.

دومین دلیلی که بدان استناد شده است، عموم آیه «فَمَنْ اِغْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اِغْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ» (بقره: ۱۹۴) است. و (به طور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید. مفاد این آیه این است که در صورت تعدی به شما به همان مقدار که به شما جنایت وارد شده، می‌توانید قصاص کنید و زیاده روی نکنید. پس اگر جانی مرتکب جراحت و قتل شود، باید جانی هم قصاص جراحت یا دیه گرفته شود و هم قصاص نفس شود که نشان از عدم تداخل می‌دهد.

آخرین دلیلی که بدان استناد شده است، استصحاب حالت سابقه است (۲۸). به این بیان که با قطع عضو قصاص آن ثابت می‌شود. با قتل او و ثبوت قصاص نفس، شک در بقای این قصاص عضو می‌شود که این حکم استصحاب می‌گردد.

تداخل مطلقا

فقها دلیلی دیگری برای تداخل آورده‌اند (۲۷)، روایتی است که شیخ طوسی آن را در مبسوط آورده است: «إذا مثل إنسان بغیره و قتله لم یکن علیه إلا القتل، و لم یجز التمثیل به» (۱۳۸۷: ۲۲ / ۷). یعنی وقتی انسانی دیگری را مثله کند و بکشد، تنها به عنوان قصاص نفس کشته می‌شود و دیگر مثله نمی‌شود و بخاطر قطع اعضا، قصاص طرف نمی‌شود. یعنی تداخل صورت می‌گیرد.

۳-۶- تفصیل بین ضربه ی واحد و ضربات متعدد

فقهای چون علامه حلی و یحیی بن سعید حلی قائل بر این نظریه هستند (۲۷) و حتی شیخ طوسی و محقق حلی نیز در کتاب‌های دیگر خود این قول را پذیرفته‌اند. این فقها قائل بر این هستند که بین اینکه

مسری در دیه نفس تداخل می‌کند، ولی دیه صدمات غیر مسری تداخل نکرده و جداگانه محاسبه می‌شود.

ولی مطابق ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی، اگر شخصی عمد صدمه ای بر دیگری وارد سازد، مثلاً انگشت دست او را قطع کند، ولی این صدمه عمدی، نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر نباشد، ولی به صورت اتفاقی سرایت کند و موجب مرگ بزه دیده یا قطع دست او شود، در این صورت قانونگذار با اعمال قاعده عدم تداخل، حق قصاص یا دیه انگشت را در دیه نفس یا دیه دست بزه دیده داخل نمی‌کند، بلکه دیه نفس و دیه دست باید جداگانه پرداخت شود. از این رو، مشخص می‌شود، قانونگذار دیه کمتر از نفس را در این حالت در دیه نفس وارد نکرده است. باید توجه داشت همان طور که از متن این دو ماده پیداست، در این دو حالت با تداخل دیه اعضا در یکدیگر هم مواجهیم، یعنی ماده تنها ناظر بر تداخل دیه کمتر از نفس در دیه نفس نیست. با این حال در ادامه تداخل دیه اعضا در یکدیگر را با تفصیل بیشتری پی می‌گیریم.

۵-۲- تداخل و عدم تداخل دیه اعضا در یکدیگر

در ماده ۵۴۳، در خصوص تداخل دیه اعضا در یکدیگر، نظر قانونگذار قابل انطباق با دیدگاه سوم است که قول به تفصیل بود. هر چند در قانون مجازات اسلامی به صورت‌های مختلف این مسأله که از نظر فقهی ذکر گردید، اشاره ای نشده است. این ماده چنین مقرر می‌دارد: در صورت وجود مجموع شرایط چهارگانه ذیل، دیه آسیب‌های متعدد تداخل می‌کند و تنها دیه یک آسیب ثابت می‌شود:

الف. همه آسیب‌های ایجاد شده مانند شکستگی‌های متعدد یا جراحت متعدد از یک نوع باشد.

ب. همه آسیب‌ها در یک عضو باشد. پ. آسیب‌ها متصل به هم یا به گونه‌ای نزدیک به هم باشد که عرفاً یک آسیب محسوب شود و مجموع آسیب‌ها با یک رفتار مرتکب به وجود آید.

ماده ۵۴۵ هم با تفکیک میان حالتی که بر اثر یک ضربه، دو جنایت طولی پدید آید و دیه یکی کمتر از ده دیگری باشد، دیه کمتر را در دیه بیشتر داخل کرده، اما اگر دو جنایت پدید آمده، عرضی باشد قائل به عدم تداخل شده است: «هرگاه منفعتی قائم به عضو باشد، در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد، تنها دیه بیشتر ثابت می‌شود ولی اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، ... هر کدام دیه جداگانه دارد.

در ماده ۵۴۷ قانونگذار با پیروی از نظر سوم، زمانی که جنایات به صورت طولی واقع می‌شود، دیه جراحت خفیف تر را در دیه جراحت شدیدتر داخل کرده و تنها حکم به دیه جراحت شدیدتر داده است: «هرگاه جراحت عمیقی مانند منقله و یا جاتفه یکباره واقع شود، تنها همان دیه جراحت عمیق پرداخت می‌شود و اگر به تدریج واقع شود، یعنی ابتدا جراحت خفیف تر مانند موضحه و سپس جراحت شدیدتر مانند منقله ایجاد شود، چنانچه به سبب سرایت جراحت اول باشد، تنها دیه جراحت شدیدتر پرداخت می‌شود ... البته در ادامه آن جا که چند ضربه، چند جنایت را پدید می‌آورد، نظر مشهور بر عدم تداخل را پذیرفته است: «... در صورتی که به سبب ضربه دیگری باشد، خواه دو ضربه از یک نفر و خواه از چند

دارد: که عبارتند از عدم تداخل مطلقاً، تداخل مطلقاً و تفصیل بین جنایات حاصل از یک ضربه و جنایات حاصل از ضربات متعدد که در اولی قائل به تداخل می شوند و در دومی عدم تداخل را می پذیرند. که نجفی، صاحب ریاض و شهید ثانی قول به تفصیل بین ضربه واحد و ضربات متعدد را برگزیده اند و ادله‌ی خویش را برای این قول بیان کرده اند. و خوبی قول چهارمی مطرح کرده اند. ایشان علاوه بر تفصیل بین ضربه واحد و ضربات متعدد، بین ضربات متوالی و ضربات با فاصله نیز تفصیل داده اند. در فرض ضربات با فاصله فرموده اند: در عدم تداخل شکی نیست. ولی در مورد ضربات متوالی می فرمایند: مسأله اختلافی است و نظر خود را عدم تداخل بیان می کنند. به نظر نگارنده ادله‌ای که برای تداخل در فرض ضربه ی واحد اقامه شده است، شکی در تداخل قصاص در این فرض باقی نمی گذارد. در مورد دو فرض توالی ضربات و ضربات با فاصله تفصیل قائل شد. در یک نتیجه گیری نهایی می توان در ضربه واحد قائل به تداخل شد. همچنین در فرض ضربات متوالی نیز این تداخل قابل پذیرش است و تنها در فرض ضربات با فاصله قول مختار عدم تداخل است. این نتیجه، در مفاد قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز مندرج است.

موضوع تداخل دیه ها به دو عنوان تعدد جنایت مستوجب دیه و تداخل دیه عضو یا طرف در دیه نفس و تعدد جنایت مستوجب دیه و تداخل دیه اعضا یا اطراف در یکدیگر تفکیک و بر مبنای حالت ها و فروض مختلف، احکام آن تحلیل می شود: اینکه ضربه واحد بر عضو منجر به مرگ مجنی علیه شود یا ضربه واحد بر عضو موجب چندین جنایت و در نهایت مرگ مجنی علیه شود یا ضربه های متعدد بر یک یا چند عضو وارد و به فوت مجنی علیه منتهی شود و از سوی دیگر حسب آنکه ضربه های متعددی بر یک عضو وارد شود و به یک یا چند جنایت بیانجامد یا آنکه ضربه های متعدد بر چند عضو وارد و چند جنایت را ایجاد کند یا یک ضربه بر یک یا چند عضو وارد و چند جنایت را موجب شود. وفق قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به طور کلی اگر جنایات مستقل از هم باشند و هیچ یک در ایجاد آسیب بزرگ تر شدیدتر و اعم از فوت و جرح مؤثر نباشد، عدم تداخل دیه ها جاری می شود؛ ولی اگر صدماتی واقع شود که در وقوع آسیب شدیدتر بزرگ تر و اعم از فوت و جرح تأثیر داشته اند، آن صدمات در آسیب بزرگ تر شدیدتر تداخل می کنند و فقط دیه آسیب بیشتر اخذ می شود و اگر برخی صدمات در وقوع آسیب بزرگ تر تأثیر داشته اند فقط آن صدمات در آسیب بزرگ تر تداخل می کنند و دیه صدمات غیر مؤثر مستقل تداخل نمی کند.

References

1. Sahib bin Abad, Kafi al-Kafat, Ismail bin Abad, Al-Massin fi al-Lagha, 10 volumes, Alam al-Kitab, Beirut, first edition, 1414 AH.
2. Johari, Ismail bin Hammad, Sahaha Taj al-Lagha and Sahaha al-Arabiya, Dar al-

با ضربه‌ی واحد جنایت بر عضو و قتل تحقق یابد و بین آنجا که طی ضربات متعدد جنایت بر عضو و قتل حاصل شود؛ تفصیل داده اند به این نحو که در صورت اول قصاص طرف، در قصاص نفس داخل می شود (تداخل) و در صورت دوم، ابتدا آن عضو، قصاص می شود سپس به عنوان قصاص نفس کشته می شود. (عدم تداخل) یکی از ادله‌ای که برای این نظر بیان شده است روایت محمد بن قیس است:

«و رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَنِ رَجُلٍ فَقَالَ عَيْنَ رَجُلٍ وَقَطَعَ أَنْفَهُ وَأُذُنَيْهِ ثُمَّ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَّقَ ذَلِكَ عَلَيْهِ أَقْتَصَّ مِنْهُ ثُمَّ قَتَلَ وَإِنْ كَانَ ضَرْبُهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَصَابَهُ ذَلِكَ ضَرْبَتْ عُنُقُهُ وَ لَمْ يُقْتَصَّ مِنْهُ» (۲۸).

در این روایت از امام (ع) در مورد کسی که چشم دیگری را در آورده و بینی و دو گوشش را قطع کرده سپس او را کشته است سؤال شد. امام (ع) در پاسخ تفصیل دادند به اینکه اگر ضربه های متعدد باشند ابتدا قصاص اعضای قطع شده می شود سپس به عنوان قصاص نفس کشته می شود و اگر تنها یک ضربه زده باشد کشته می شود و قصاص اعضا نمی شود.

دیدگاه آیت اله خوئی

ایشان می فرمایند: اگر با یک ضربه جرح و قتل تحقق یابد، بدون شک تداخل صورت می گیرد و تنها قصاص نفس می شود. به نظر ایشان در این حکم اختلافی نیست و ادله ای که بر این حکم دلالت می کند یکی صحیححه محمد بن قیس و دیگری صحیححه ی حفص بن البختری است که در گذشته به آنها اشاره شد. بعلاوه معمولاً قتل، جدای از جرح نیست (۱۶).

در مورد ضربات متوالی می گویند: در مسأله اختلاف وجود دارد. منشأ اختلاف هم تعارض بین دو صحیححه محمد بن قیس «این کان فرق ذلک اقتص منه ثم یقتل» و صحیححه حفص بن البختری «این کان ضربه ضربه بعد ضربه اقتص منه ثم قتل» که مقتضی عدم تداخل است و بین صحیححه ابو عبیده «ما لم یکن فیها الموت فبقاد به ضاربه» که مقتضی تداخل است، می باشد.

نظر ایشان در اینجا عدم تداخل است چراکه دو صحیححه ی اول موافق عموم کتاب الله و عموم آیه ی اعتداء است. بنابراین بر صحیححه ابو عبیده ترجیح دارند و بر آن مقدم می شوند، از باب تداخل اظهار بر ظاهر. (همان). بنابراین با توجه به موارد فوق می توان گفت، شکی در تداخل قصاص در فرض ضربه واحد باقی نمی ماند. به نظر می رسد عرف نیز در این فرض، تنها قصاص نفس را لازم می داند. که در مواد ۲۹۷ و ۲۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ آمده است.

نتیجه گیری

طبق نظر بیشتر فقها، اصل در تداخل یا عدم تداخل، اصل بر عدم تداخل است و در مورد تداخل و عدم تداخل در احکام فقهی، سه دیدگاه وجود دارد: عدم تداخل مطلقاً، تداخل مطلقاً و تفصیل است که بحث تداخل در قصاص از مصادیق بحث تداخل اسباب و مسببات نیست و در مورد قصاص عضو و نفس نیز سه دیدگاه وجود

Ahl al-Bayt, peace be upon her, Qom, first edition, 1426 AH.

14. Omid, Hassan, Farhang Omid, Amirkabir, Tehran, 27th edition, 2011.

15. Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah, Tahrir al-Usilah, Dar El Alam Press Institute, Qom, first edition, 1400 A.H.

16. Khoi, Seyyed Abu al-Qasim Mousavi, Basics of the Completion of Al-Manhaj, 2 volumes, Imam Al-Khoi Works Foundation, Qom, first edition, 1422 AH

17. Mir Mohammad Sadeghi, Hossein Special Criminal Code, Mizan, Tehran, 6th edition, 2013.

18. Kalini, Abu Jafar, Mohammad bin Yaqoob, Kafi, Dar al-Kutub al-Islami, Tehran, 4th edition, 1407 AH

19. Majlesi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi, Miryah al-Aqool fi Sharh Akhbar Al-Ar-Rasoul, Dar al-Kutub al-Islamiyya, Tehran, second edition, 1404 AH

20. Harr Aamili, Muhammad bin Hassan, Shia's tools, Al-Bayt institute, peace be upon them, Qom, first edition, 1409 AH

21. Tousi, Abu Ja'far, Muhammad bin Hassan, The end of juridical jurisprudence and al-fatawi, in one volume, Dar al-Kitab al-Arabi, Beirut, second edition, 1400 AH.

22. Faiz Kashani, Muhammad Mohsen Ibn Shah Mortaza, Al-Wafi, Imam Amir al-Momineen Ali, peace be upon her, Isfahan, first edition, 1406 AH.

23. Majlisi, Mohammad Taqi, Rawda al-Mutaqeen fi Sharh Man la Yahdrah al-Faqih, Kushanbur Islamic Cultural Institute, Qom, second edition, 1406 AH.

24. Najafi, Mohammad Hassan, Jawaharlal Kalam in the Explanation of Islamic Laws, Dar al-Hiyaya al-Tarath al-Arabi, Beirut, 7th edition, 1404 AH.

25. Khansari, Seyyed Ahmed bin Youssef, Jame al-Madarak fi Sharh Khats al-Nafi, Qom, Ismailian Institute, second edition, 1405 AH.

Alam for millions, Beirut - first edition, 1410 AH.

3. Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, Al-Qur'an Vocabulary, Darul Alam al-Dar al-Shamiya, Syria, first edition, 1412 AH.

4. Qurashi, Seyyed Ali Akbar, Qur'an Dictionary, Islamic Books Dar, Tehran, 6th edition, 1412 AH

5. Ibn Manzoor, Abu Al-Fazl, Jamal Al-Din, Muhammad Bin Makram, The Language of the Arabs, Dar Al-Fikr Lal-Taprah, Al-Nashar, and Al-Tawzii - Dar Sadir, Beirut, 3rd edition, 1414 AH.

6. Razi al-Din Aster Abadi, Muhammad bin Hasan, commentary by Shafia Ibn al-Hajib, Dar al-Kutub al-Elamiya, Lebanon, first edition, 1423.

7. Muzaffar, Mohammad Reza, Principles of Fiqh, Dar al-Hadi, Beirut, third edition, 1403.

8. Naraghi, Molly Ahmad bin Muhammad Mahdi, Awaed al-Ayyam fi Bayan al-Qa'aw al-Ahkam, Publications of the Islamic Propaganda Office of Qom Seminary, Qom, first edition, 1417 AH.

9. Makarem Shirazi, Nasser, Tazeer and its scope, Imam Ali Ibn Abi Talib School Publications, Qom, first edition, 1425 AH.

10. Ibn Idris Hali, Muhammad bin Mansour bin Ahmad, Al-Suraer al-Hawi for Tahrir Al-Fatawi, 3 volumes, Islamic Publications office affiliated with the Qom seminary teachers community, Qom, second edition, 1410 AH.

11. Hosseini Shirazi, Seyyed Mohammad, Kitab al-Qasas, Dar al-Qur'an al-Karim publisher, Qom, second edition, 1422.

12. Jurjani, Mirsyd Sharif, Al-Tarifath, translated by Hossein Seyyed Arab, Farzan Rooz, Tehran, 3rd edition, 2012.

13. Shahroudi, Seyyed Mahmoud Hashemi, Fiqh according to the Madhhab of Ahl al-Bayt, peace be upon her, Institute of Islamic Jurisprudence on the Madhhab of

26. Ibn Zahra Halabi, Hamzah bin Ali Hosseini, Ghaniyyah al-Nizwa, Institute of Imam Sadiq, peace be upon him, Qom, first edition, 1417 AH.

27. Hali, Jamal al-Din, Ahmad bin Muhammad Asadi, Al-Muhdez al-Bara fi Sharh Al-Mukhastar al-Nafi, 5 volumes, Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers, Qom, first edition, 1407 AH.

28. Sadouq, Muhammad bin Ali bin Babouyeh, Man La Yahdrah al-Faqih, 4 volumes, Islamic Publications Office affiliated to the Qom Seminary Society of Teachers, Qom, second edition.